

مقاله پژوهشی

خوانش منظر شهری سمنان و دامغان بر اساس عناصر سازمان فضایی*

فرنوش مخلص^{***}، دلارام سبک‌رو^۲، مهربان عثمان مصطفی^۳، یگانه نبئی^۴، مهدی حیدری زاده شالی^۵، زهرا امینی مستانه^۶

نگین رجب‌بوجانی^۷، المیرا جاهدی^۸، هدیه محمدی^۹، نعیمه حشمتی^{۱۰}

۱. دکتری منظر شهری، دانشگاه پاریس ۸، فرانسه/پژوهشکده نظر، ایران.
۲. پژوهشگر دکتری، گروه معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۳. پژوهشگر دکتری، گروه معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۴. کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۵. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۶. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۷. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۸. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۹. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۱۰. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

چکیده مفهوم شهر، شناختی به‌عنوان یک موجود مستقل، غیرقابل تقسیم و در تعاملی دائمی با اندام‌های مختلف تشکیل‌دهنده خود است. وجهی از مفهوم اجتماعی است که شهر را در یک نظم سیستمی با حفظ استقلال اجزاء، به هم پیوند می‌دهد. تعریف اجزاء و نوع پیوند آنها به فاکتورهای اجتماعی، طبیعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، کارکردی و فیزیکی وابسته است که در یک رابطه سیستمی، توسعه و حیات شهر را در طول تاریخی توضیح می‌دهند. در شهرهای سمنان و دامغان، بنیان شکل‌گیری شهر آب بوده است. سازمان فضایی شهر و تعریف عناصر شهری و رویدادها و مراسم شهر در ارتباط با آب شکل می‌گرفته است. در کنار دلایل و انباشت‌های عینی و ذهنی جاری در شهر که معنای کلیت آن را خوانش می‌کنند، در شهرهای مذکور، عنصر طبیعی آب به‌عنوان مهمترین عامل در تعریف عناصر سازمان شهر است. با حضور درخت در فضای شهر، رابطه‌ای تکاملی و معنادار دارد و در انطباق با مفاهیم و سایر اندام‌های عینی شهر به خوانش منظر شهری از طریق عناصر سازمان فضایی کمک خواهد کرد. بنابراین این مقاله با هدف شناسایی و رابطه سازمانی عناصر منظر شهری، از طریق مطالعات و مشاهدات میدانی به دنبال پاسخ به این سؤال است: چگونه عناصر منظر شهری سمنان و دامغان بر اساس عناصر سازمان فضایی شهر خوانش می‌شوند؟ در راستای پاسخ به این سؤال، با دیدگاهی کل‌نگر، براساس منابع کتابخانه‌ای و انطباق آنها با مشاهدات میدانی، مصادیقی از شهر خوانش شدند که بتوانند مفاهیم عناصر سازمان فضایی را روایت کنند. علاوه بر مصادق‌های فیزیکی و کارکردی در تعریف عناصر سازمان فضایی شهر -مرکز، قلمرو، کل‌های کوچک و ساختار، زیرساخت آبی و درخت به‌عنوان عناصر طبیعی، در تکمیل و خوانایی عناصر سازمانی شهر، از وجوه متمایز و مهم سازمانی سمنان و دامغان با سایر شهرهای ایرانی هستند.

واژگان کلیدی سازمان فضایی شهر، منظر شهری، عناصر طبیعی، سمنان، دامغان.

مقدمه منظر شهر، کلیتی متشکل از اجزای متعدد کوچک و بزرگ بی‌شماری است که «نظم» از آنها سیستمی یکپارچه ساخته

که فرای کالبد بوده و امری ذهنی است که توسط مخاطب درک می‌شود. نظم میان عناصر شهری و سازمان فضایی هر شهر بنا

*این مقاله برگرفته از طرح پژوهش «گردشگری منظر بومی سمنان و دامغان» است که در سال ۱۴۰۱ به سرپرستی دکتر سید امیر منصوری در پژوهشکده

هنر، معماری و شهرسازی نظر به انجام رسیده است.

** نویسنده مسئول: farnoosmohles@gmail.com، ۰۹۱۲۸۹۰۷۳۵۹

در خوانش منظر شهر بر اساس نظریه «سازمان فضایی شهر ایرانی» می‌پردازد. دو شهر سمنان و دامغان به‌عنوان یک سیستم، مجموعه‌ای از مصادیق و عناصر شهری هستند که در رابطه‌ای تعاملی و معنایی تفسیر شده و معنای سیستمی به نام شهر را ساخته‌اند. بخشی از مصادیق سازمانی شهر، به‌صورت میدانی و از طریق مشاهده در بافت تاریخی این دو شهر حاصل شد و پاره‌ای از مطالعات در راستای تدقیق یافته‌ها و خوانش شهر در منابع کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع تاریخی و سفرنامه‌ای به‌دست آمد.

عناصر سازمان فضایی در خوانش منظر شهری

شهر مجموعه‌ای از اجزای پراکنده نیست که صرفاً کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، بلکه یک کل است که میان عناصر تشکیل‌دهنده آن وحدت هدف و ارتباطات معنی‌دار وجود دارد. هر قدر این ارتباطات گسترده‌تر باشد، درک شهروندان از شهر قوی‌تر و تعلق آنها به محیط شهری بیشتر است (عادلون، موسوی‌لر و منصور، ۱۳۹۵). منظر شهر، ادراک شهروندان از شهر است که از خلال نمادهای آن به‌دست می‌آید. وابستگی فهم منظر به سابقه حضور در شهر، موجب می‌شود تا لایه‌های مختلفی برای منظر تشخیص داده شود (منصوری، ۱۳۸۹، ۳۲). از زوایای متعددی می‌توان به شهر نگریست و هریک از آنها تعریف ویژه‌ای از کلیت شهر به‌دست می‌دهد. در میان دیدگاه‌های مختلفی که شهر را موضوع شناخت خود قرار می‌دهد، نگرش سیستمی از زاویه‌ای به آن می‌نگرد که شهر را موجودی واحد، هدفمند و متشکل از اجزای مرتبط با یکدیگر می‌شناسد. در این نگاه شهر، مجموعه‌ای صامت و غیر مرتبط از عناصر گوناگون نیست که مشاهده و بررسی جزءنگرانه آنها میسر باشد؛ در مقابل، شهر را تنها زمانی می‌توان در نزدیکترین تصویر به چهره حقیقی خود شناخت که از نظرگاه سیستمی به آن نگریست (منصوری، ۱۳۹۲). در نگاه سیستمی به شهر، مهم‌تر از حفاظت دانه‌ها و اشکال متنوع صورت شهر، روابط آنهاست که تحت نظام خاصی، سازمان فضایی شهر را آفریده است. سازمان فضایی شهر، حاصل نگرش به شهر به‌عنوان یک کلیت مستقل است. مفهومی مجرد و معادل نظم میان عناصر مختلف به‌وجودآورنده یک شهر می‌باشد. ذهنیت ساکنان از شهر به‌صورت توافق جمعی درباره چگونگی نظم‌یافتن اجزاء شهر بر تولید سازمان فضایی آن تأثیر مستقیم دارد. بنابراین سازمان فضایی به‌عنوان یکی از نشانه‌های اصلی تمایز تمدن‌های مختلف از یکدیگر است که متأثر از مؤلفه‌های ذهنی شهروندان در فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف، به شکل‌های متفاوت وجود داشته است (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹). عناصر سازمان فضایی شهر یک مفهوم است. آنچه در شهر خوانش می‌شود مصادیقی از مفهوم سازمان فضایی است. این مصادیق در هر شهر و منطقه‌ای می‌تواند یکسان یا متغیر باشند. سازمان فضایی شهر ایرانی در دوره اسلامی، متشکل از چهار جزء «قلمرو»، «مرکزیت»، «ساختار»

به موقعیت جغرافیایی، تاریخ و فرهنگ مردمانش منحصربه‌فرد است. شکل‌گیری شهرهای سمنان و دامغان در ادوار تاریخی تابع مؤلفه‌های متفاوتی بوده‌اند که از این میان، مؤلفه اقتصاد با ارکان و وجوه اجتماعی خود، نقش بسزایی را به همراه داشته است. راه ابریشم که شامل شبکه راه‌های به‌هم‌پیوسته با هدف بازرگانی در آسیا بوده، یکی از مشخصه‌های نمادین این امر است و شاید بتوان آن را مهم‌ترین جاده دنیا تا قرن پانزدهم نام برد. شاهراه شرق به غرب که چین را به اروپا وصل می‌کرده است از مهمترین مسیرهای جاده ابریشم است. در مسیر خراسان به غرب، در غرب دروازه خزر، این جاده از دره «ایوان‌کی» گذشته و به اراضی مسطح اطراف تهران ختم می‌شود. دالان یادشده خصوصیات جغرافیایی خاصی را شکل می‌دهد و شکل‌گیری شهرهای این مسیر تابع دو عامل مهم کشاورزی و تجارت بوده‌اند. به همین سبب شهرهای واقع در آن مانند سمنان، دامغان، بسطام و ... از خصوصیات نسبتاً مشترکی سهم می‌برند (کیانی، ۱۳۶۶). در استان سمنان به علت موقعیت خاص جغرافیایی و همجواری آن با رشته‌کوه‌های البرز و زمین‌های هموار کویر، هر قسمت از این استان دارای شرایط اقلیمی متنوعی است. علاوه بر شرایط اقلیمی خاص آن، عنصر طبیعی آب، به‌عنوان الگوی طبیعی و یکی از مهمترین مؤلفه‌های شکل‌گیری شهر سمنان و دامغان است. الگویی سکونت‌گاهی است که معنایی را در مورد سیستم فعالیت و فرهنگ در داخل جامعه منتقل کرده و اندام‌های شهری مختلف شهر را سامان داده است. موقعیت خاص جغرافیایی و نقش پررنگ زیرساخت‌های مربوط به دسترسی به آب و آسایش حرارتی در شکل‌گیری ساختار فیزیکی شهرهای سمنان و دامغان، به‌خصوص در مناطق قدیمی، کالبدی منسجم به منظر شهری بخشیده و محلات مختلف بافت قدیمی را به یکدیگر متصل کرده است. پیکره منظر شهری در این دو شهر از نظامی محله‌ای ایجادشده که هر محله شامل عناصر شهری تکیه، مساجد و حسینیه‌هایی است که با گذرهای مسقف یا نیمه‌مسقف بازار و ساباط‌ها به یکدیگر متصل کرده و آنها را به هم دوخته و یک کل منسجم به‌وجود آمده است. انسجامی که تا به امروز متضمن دوام و قوام منظر شهری این شهرها در ضمیر مردمانش بوده است. بنابراین با هدف خوانش عناصر منظر شهری سمنان و دامغان بر اساس عناصر سازمان فضایی، مؤلفه‌های تأثیرگذار در دو دسته عینی و ذهنی تقسیم شد. این مقاله با تمرکز بر بُعد عینی عناصر سازمان فضایی در دو وجه فیزیکی و طبیعی به خوانش شهر پرداخته است و به دنبال پاسخ به سؤال چيستی عناصر منظر شهری در خوانش سازمان فضایی دو شهر سمنان و دامغان است.

روش پژوهش

روش تحقیق این پژوهش از نوع کیفی و مطالعه موردی است و با دیدگاهی کل‌نگر به شناخت، بررسی و تفسیر عوامل مؤثر

فضاهای پیرامونی، از دیرباز در شهرهای ایرانی وجود داشته است. فلسفه وجودی آن به‌عنوان یک جزء اصلی در سازمان یافتن شهر، اگر چه به گفته بسیاری از محققان، در ابتدا به منظور تأمین امنیت بوده، اما در ادامه عنصر اصلی برای ادای بار معنایی حاصل از تکامل شهر به‌عنوان تجلی «درون» در فضای نامتناهی «بیرون» به شمار می‌رفته است (همان، ۴۹). شهر سمنان، تا پیش از اسلام فاقد حصار یا دیوار شهر و برج و بارو بوده است. این شهر در گذشته دارای کمربندی از باغ در اطراف خود بوده و ساکنان شهر از طریق محصولات این باغ‌ها امرار معاش می‌نمودند. در منابع تاریخی چون مستوفی، ابن حوقل، کرزن، حدود عالم و طبری، بر وجود باغات و عدم وجود حصار در سمنان تأکید شده است و روایت می‌شود سمنان برخلاف شهر دامغان، روستا یا آبادی در اطراف خود نداشته و باغات میوه شهر را احاطه کرده بودند (کیانی، ۱۳۶۶). تنها بخش قابل توجه از باغات شهر سمنان در محلات ثلاث باقی‌مانده است (بهارمست، ۱۳۹۶، ۶۷). به دلیل قرارگیری سمنان بر سر راه ابریشم، بیشتر مورد هجوم طوایف مختلف و ترک‌های خونخوار قرار گرفته و هر آن هجوم و یورش ناگهانی آن از شرق و غرب مردم این شهر را تهدید می‌کرده است. بنابراین مردم این شهر برای دفاع و مقابله با این گونه حملات، قلاع فراوانی در سمنان ساخته‌اند. این قلعه‌ها به‌صورت پراکنده از هم بوده‌اند. در هر قلعه قومی سکونت داشته‌اند (حقیقت، ۱۳۴۱، ۸۰). کلاویخو که در قرن ۸ از سمنان دیدن کرده است می‌نویسد: «سمنان شهری است پرجمعیت بدون هیچ‌گونه دیوار دفاعی در اطراف آن» (کلاویخو به نقل از کیانی، ۱۳۶۶، ۳۴۷). در دوره نادرشاه پیرامون شهر حصاری کشیده شد که محلات شهر را در بر می‌گرفته است؛ این حصار مجموعاً از ۶۶ برج و چهار دروازه به نام‌های دروازه خراسان، چوب‌مسجد، عراق و ناسار تشکیل شده بود (نظری، ۱۳۹۰، ۷۲). در کتاب «شمس‌التواریخ» (گلپایگانی، ۱۳۴۵، ۸۲) از باغات و حصار

و «کل‌های کوچک» است. برای تعیین مؤلفه‌های سازمان فضایی شهر سمنان و دامغان به استناد یافته‌های مطالعات تاریخی و بررسی نمونه‌ها، هریک از چهار جزء فوق به‌صورت جداگانه بر مبنای عناصر فیزیکی و عناصر طبیعی بررسی شده و به نقش روابط حاکم بر آنها پرداخته خواهد شد (تصویر ۱).

عناصر سازمان فضایی شهر سمنان و دامغان

سازمان فضایی شهر ایرانی، تابع رویکرد سیستمی است که برای تفسیر کلیت شهر و توضیح ارتباط مفهومی آنها در جهت درک و مدیریت مفاهیم پیچیده شهری، فرضیاتی را در مورد سازماندهی عناصر شهرها مطرح می‌کند. در این نظریه، تحلیل سیستم شهر در میان انبوهی از متغیرها بر مبنای چهار عنصر اصلی مرکز، قلمرو، کل‌های کوچک و ساختار صورت می‌گیرد که هر کدام حاوی متغیرهای عینی و معنایی هستند و طی تعاملی پویا در شهر، خوانش می‌شوند. در حقیقت یک سیستم فقط مجموعه‌ای از عناصر نیست؛ اصالت آن از این واقعیت ناشی می‌شود که عناصر سازمان فضایی، مفاهیمی هستند که با اجزای عینی و مؤلفه‌های خوانش‌پذیر تعریف می‌شوند. بررسی و توضیح پویایی یک سیستم شهری نشان از تحولات شهر در ارتباطی معنادار با عناصر تشکیل‌دهنده خود در طول زمان است. بنابراین به تعاملات میان عناصر فیزیکی شهر و تعامل آنها با مفاهیم و روابط اجتماعی در کل شهر بستگی دارد. اجزای چهارگانه سازمان فضایی شهر دامغان و سمنان بر اساس مصادیق عینی موجود در شهر و عناصر طبیعی خوانش می‌شوند.

• وجه تمایز قلمرو در شهر سمنان و دامغان

قلمرو لبه‌ای است که یک ناحیه دارای ویژگی خاص را از نواحی مجاور آن جدا می‌سازد (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹، ۵۲) و دارای ویژگی‌ها، عملکرد و معنای خاص از فضاهای مجاورش است. «حصار» به منظور تعیین قلمرو شهر و تشخیص آن از



تصویر ۱. عنصر سازمان فضایی شهر ایرانی دوره اسلامی. مأخذ: نگارندگان.

۱۳۱۲ شمسی) دیوار و ارگ قدیمی شهر هنوز پابرجا بوده و نقشه‌ای از شهر تهیه شده است (تصویر ۳).

نکات مهمی که در این نقشه به چشم می‌خورد، وجود حصار گرداگرد شهر دامغان و دروازه‌های آن است و بیشتر اماکن مهم باقی‌مانده از دوره سلجوقی مانند مسجد تاریخانه، مسجد جامع، پیرعلمدار، ارگ و چهاردختران در داخل همین حصار قرار گرفته‌اند. در منابع تاریخی متعددی نیز چون کتاب «بناها و شهر دامغان»، به وجود حصار شهری اشاره شده است. کلاویخو، جهانگرد معروف اسپانیایی، که در سال ۸۰۶ هجری (۱۴۰۲ میلادی) برای حضور در دربار تیمور از دامغان گذشت، چنین می‌نویسد: «شامگاه به شهری رسیدیم که دامغان نام دارد و در دشتی است و بر گرد آن حصاری است از خشت خام که برجی در یکسوی آن قرار دارد...» (کلاویخو، ۱۳۶۶، ۱۸۱). کرزن نیز در روایت خود از دامغان به وجود دو دروازه در حصار آن اشاره می‌کند (کرزن، ۱۳۶۹).

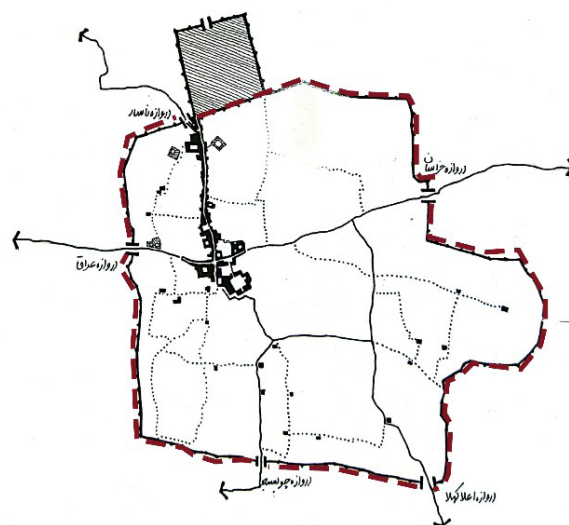
تعریف قلمرو نقشی اساسی در تحقق مفهوم کلیت مستقل شهر دارد. استمرار و تداوم نقش عملکردی حصار در حفظ امنیت، تعریف و تحدید محدوده فیزیکی شهر در طول زمان و ارتقاء آن، به اصلی اساسی در معنایافتن و تشکیل شهرهای ایرانی تبدیل شده است (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹). در روایات مختلف تاریخی در وصف دو شهر سمنان و دامغان به مصادیقی عینی چون حصار و دروازه و مصادیق طبیعی چون باغات اشاره شده است. این اجزاء معرف وجود قلمرو در این شهرها هستند. با توجه به اهمیت استراتژیک مکانی و سیاسی دامغان در طول تاریخ و همچنین اهمیت عناصر طبیعی در ساختار شهر سمنان، می‌توان سه مؤلفه امنیتی، سیاسی و معیشتی-اجتماعی را از مؤلفه‌های معرف قلمرو در این دو شهر نام برد که حدود جغرافیایی شهر و مرز آنها با خارج از حریم شهر را تعیین می‌کنند.

• مرکز، مکان هست شده شهر

مرکز از مفاهیم کلیدی تمدن‌های باستانی است که در تبیین جهان به نقش آسمان و آفریننده غیرمادی در ایجاد هستی باور داشتند. در زبان فارسی این پدیده را «هسته» نامیده‌اند که به معنای عنصر هستی‌بخش است. به تاسی از قانونمندی حاکم بر موجودات طبیعی که وجود، بقا، تکثیر و تولید آنها وابسته به هسته است، در محصولات انسانی نیز به وجود هسته به‌عنوان پدیدآورنده و نگهدارنده محصول اعتقاداتی وجود دارد. از جمله در پدیده شهر به‌عنوان یکی از عالی‌ترین محصولات انسان‌ساخت، مرکز که نقطه تأسیس و آغاز هستی شهر است، نقش هسته را ایفا می‌کند (منصوری، ۱۴۰۱). مرکز، منشأ جریان‌های اجتماعی و فعالیتی است. این نقطه مرکزی را می‌توان در تسلط بر مکان، سطح تصاحب یک قلمرو و رقابت آن با سایر نقاط مرکزی درک کرد. مرکز به‌عنوان مهمترین

سمنان نام برده شده است: «سمنان از قصبات بین عراق عجم و خراسان است دارای چهارده هزار جمعیت است، دورش حصار و باغات خوش دارد» (تصویر ۲).

تعیین حدودی به‌عنوان قلمرو شهر سمنان پس از اسلام نیز، تا دوره افشاریه در ابهام موضوعی قرار دارد. احتمال آن می‌رود که موضوعیت قلمرو در قرن هفتم و هشتم همان باغات اطراف شهر باشند. وجود عرصه باغات در اطراف محلات سمنان به‌ویژه در محلات ثلاث، بیان متفاوتی از وجود حصار و مبین حضور قلمرو اطراف قلاع می‌باشد که تابع معیشت مردم و به‌صورت باغاتی اطراف شهر بوده است. از دوره نادری به بعد، شاکله شهرها از نظر سازمان فضایی همسان‌سازی بیشتری دارند و سمنان نیز دارای حصار و دروازه می‌شود. در همان زمان و یا اندکی قبل‌تر، بارو و حصار دامغان تعمیر می‌گردد. شهر دامغان به لحاظ سیر تحول تاریخی، هم‌تراز شهر سمنان است، اما در تاریخی که از حصار دامغان آثار قابل مشاهده‌ای برجای مانده است، اثری نوشتاری یا میراثی از حصار سمنان در آن دوره وجود ندارد. با ورود اسلام به نواحی شمالی ایران، نام دامغان به وفور در کتب جغرافی نویسان دیده می‌شود. دامغان در قرن یازده میلادی (قرن پنجم در دوره سلجوقی) به اوج اهمیت خود رسیده است. زمانی که عنوان مرکز شهرستان کومس (قومس) را گرفت و یا حتی در دوره حکومت «برکیارق» مرکزیت گرگان و خراسان غربی را نیز داشت (کیانی، ۱۳۶۶، ۳۳۷). در دوره پیش از اسلام و پس از آن نیز، حصاری داشته که نمود کالبدی قلمرو بوده و محدوده شهری را از حوزه فرادست آن متمایز می‌کرده است. در هنگام حفاری اشمیت در تپه حصار در طول سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰-



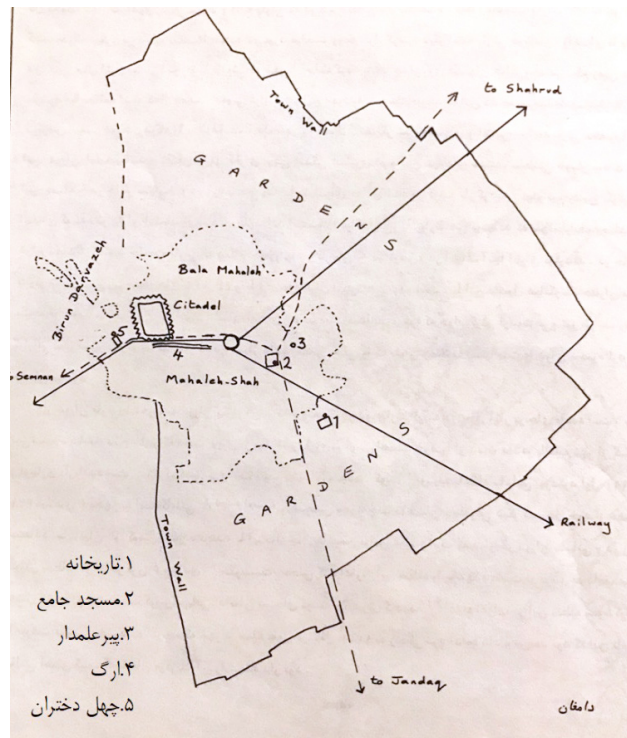
تصویر ۲. حصار نادری شهر سمنان. مأخذ: جهاد دانشگاهی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ۱۶۰.

مسجد جامع و گلدسته‌هایش و راسته بازار به‌عنوان عناصر برجسته این شهر یاد می‌کند و «کرزن» در توصیف شهر سمنان به همجواری بازار و میدان و اتصال منار مسجد جامع به منار قدیمی واقع در میان میدان اشاره دارد (کرزن، ۱۳۶۹، ۳۸۶). علاوه بر ابعاد عملکردی و اجتماعی، مرکز شهر دارای رابطه نزدیک با ساختار و مسیرهای ارتباطی اصلی شهر، نظیر بازار است. مفهوم بازار الزاماً معادل کلیت کالبدی و عملکردی آن نیست. بازار به مفهوم محل جمع‌شدن و عرضه کالا، مفهوم مجرد است که با معنای مرکزیت قرابت دارد. در عین حال، بازار به‌عنوان نوعی از تجلی مرکز، بیشتر ناظر به وجه معنایی آن و به‌عنوان ساختار شهر، ناظر بر وجه کالبدی و عملکردی است (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹، ۵۴). تلاقی راه‌ها، مسجد، بازار، میدان، حمام، آب‌انبار و از وجوه کافی و رویدادهای اجتماعی و سیاسی از وجوه لازم برای شکل‌گیری و تداوم حیات مرکز است. مرکزیت با گردهم جمع کردن عناصر اصلی و عملکردهای شهری به‌عنوان قلب و موتور توسعه شهر نقش اساسی در موجودیت و وحدت یافتن مفهوم شهر ایفا می‌کند. این مسئله خود را در قالب تمرکز عملکردهای مختلف مذهبی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، دسترسی و فعالیتی نشان داده است. از طرفی با همجواری و قرار گرفتن مرکز، در مسیر اصلی آب به‌عنوان یکی از عوامل مهم شکل‌گیری شهر در این بلاد، تداوم درختان در ساختار شهری که به بازار به‌عنوان مرکز شهر ختم می‌شود، عاملی در خوانایی عناصر شهری است. قدمت و نوع قرارگیری درختان، آنها را به‌عنوان نشانه‌های طبیعی در شهرها تبدیل کرده است. نشانه‌هایی که در کنار مسیر آب، موجب خوانایی مهمترین مکان شهری برای شهروندان و گردشگران است.

• نقش راه در ادراک کلیت شهر

ساختار، به‌عنوان محوری کالبدی-عملکردی که بخش‌های اصلی شهر را به یکدیگر پیوند می‌دهد، ایفای نقش می‌کند. شکل‌گیری این مؤلفه، ارتباطی دوسویه با نحوه استقرار عملکردهای مهم داشته و به‌طور مستقیم بر سازمان‌یافتن فضاهای شهر و درک مخاطب از آنها تأثیر می‌گذارد. به‌طور کلی ساختار، متأثر از راه‌های مهم منطقه‌ای، مکان‌یابی می‌گردد و همجواری آن با مرکزیت شهر بر شکل و مفهوم شهر به لحاظ عملکردی، کالبدی و معنایی دلالت دارد. بنابراین نقش ساختار به‌عنوان یک جزء کالبدی در برقراری ارتباط، میان دیگر اجزای تشکیل‌دهنده شهر، نظیر حصار، مرکزیت، مرکز محلات و مجموعه‌های شهری، نقش مهمی در شکل‌گیری کلیت شهر ایرانی دارد و این پیوستگی به‌واسطه ساختار، سبب ایجاد نقش معنایی و ذهنی در درک یکپارچه از شهر می‌شود (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹).

در منابع متعددی از روایت شهرهای ایرانی بر اهمیت نقش



تصویر ۳. نقشه دماغان در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۱۲ که توسط اشمیت و همکارانش تهیه شده است. در این نقشه حصار دو شهر، دروازه آن و عناصر مهم شهر در درون حصار قابل توجه است. مأخذ: کیانی، ۱۳۶۶، ۳۳۳.

عناصر شاخص سازمان فضایی، هسته و معادل کل شهر، چکیده شهر و اجماع رویدادهای آن است. چیستی و هویت شهر در مرکز ظهور می‌کند و توسط شهروندان به‌عنوان شناسه شهر شناخته می‌شود. محل فعالیت‌های عمومی، تولید خاطرات جمعی و مکانی برای ارتقاء کیفیت شهر محسوب می‌گردد (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹، ۵۳).

مرکزیت در مقامی بالاتر از تمرکز عملکردهای مختلف شهری، دارای نقشی معنایی و اجتماعی در ذهن ساکنان بوده است. به‌خصوص مسجد جامع که از عناصر تشکیل‌دهنده مرکز شهر و محل وقوع رویدادهای اجتماعی به‌شمار می‌آید. در سفرنامه‌ها و منابع تخصصی که به توصیف شهرهای ایرانی پرداخته‌اند، مرکز شهر دارای وجه عملکردی پررنگی بوده است. در روایت سیاحتی که از شهرهای ایران بازدید کرده‌اند، به بازار و نقش عملکردی و معنایی آن در ارتباط دادن بخش‌های مختلف شهر توجهی خاصی داشته‌اند. «ابن حوقل» و «مقدسی» در توصیف خود از شهر دماغان، به وجود دو بازار جامع و نیکو که به همراه مسجد جامع در میان کوچه‌ها قرار گرفته‌اند، اشاره دارند (جعفرپور و همکاران، ۱۳۶۸، ۱۹۳ و ۳۳)، (تصویر ۴).

در کتاب «بناها و شهر دماغان» به نقل از میرزا ابراهیم خان در توصیف شهر دماغان از مسجد جامع، مدرسه و ارگ مخروطی مقابل آن به‌عنوان عناصر قابل توجه مرکز نامبرده شده است (همان، ۵۹) و در جای دیگر از مسجد تاریخانه و مناره آن،



تصویر ۴. شناخت و موقعیت عناصر با ارزش معماری در محدوده بازار سمنان. مأخذ: آرشو نگارندگان.

شهر جریان یافته، در میان بازار و در میان مسجد جامع کبیر گذشته، در جنب مدرسه مسعودیه عبور نموده، از آنجا به پای چنار منسوب به امام ثامن ضامن علیه‌السلام و از آنجا از ممری که از پیش‌خانه عالی حضرت افضی‌القضات می‌گذرد، جاری گشته و از شهر بیرون می‌زد» (سند آب سحر به نقل از جمشیدیان، ۱۳۹۱، ۵۷). همچنین به تبع گذر آب در مسیرها، پوشش‌های گیاهی شکل می‌گیرد که خود موجب نظام سایه و حرکتی در ساختار شهر خواهند شد که مجموع این عوامل طبیعی ارتباطی دوسویه در خوانش عناصر شهر ایجاد می‌نمایند.

سازمان یافتن اجزاء مختلف شهر اعم از مرکز، محلات و مجموعه‌های شهری در بسیاری از شهرهای ایرانی، متأثر از مسیرهای ارتباطی و توسعه آن‌ها با منشعب‌شدن مسیرهای اصلی و فرعی، شکل می‌گرفته است (تصویر ۶). همچنین در متون تخصصی، در توصیف اهمیت مجموعه بازار و گذرهای منشعب‌شده از آن، از واژگانی چون ستون فقرات، استخوان‌بندی، پیکره‌بندی، رگ‌برگ‌های نباتات و ... استفاده شده که اشاره به وجه ارتباطی بازار و تأثیر آن در شکل‌گیری کلیتی یکپارچه از شهر دارد. این نکته حائز اهمیت است که در محل تلاقی مسیرهای اصلی، عمدتاً اجزاء مهمی چون بازار و مرکز شهر مبنای شکل‌گیری و سازمان‌یافتگی سایر عملکردهای شهری و ارتباطات میان این اجزاء بوده‌اند (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹). ساختار شهری سمنان با قرارگیری کانون‌های مهم شهری در سلسله‌مراتبی معنادار، خوانشی از شهر را ممکن می‌سازد که خود فرصتی در جهت شناخت لایه‌های مهم و تأثیرگذار شهری خواهد بود. بازار و ارتباط آن با محلات اطراف، مبنای شکل‌گیری مرکز ثقل و هسته شهر و توسعه محلات مسکونی

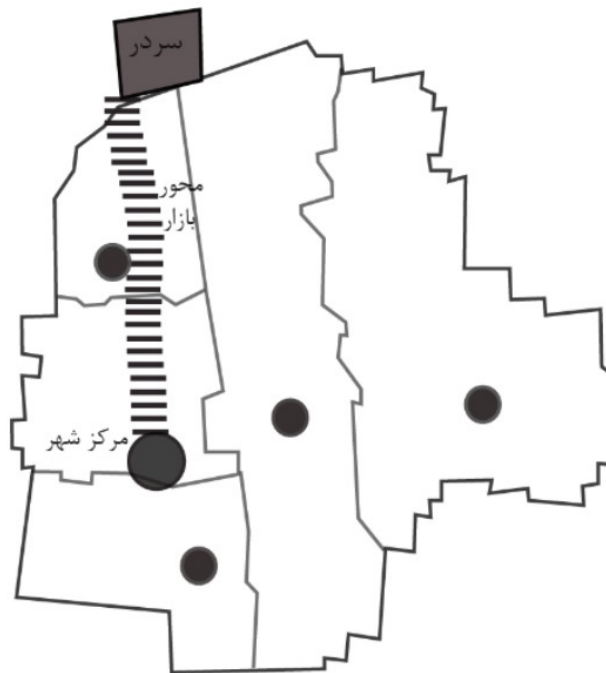
راه‌های ارتباطی میان عناصر مهم شهری اشاره شده است. بعد از اسلام، مسجد، بازار، شبکه ارتباطی کوچه‌ها و معابر در دامغان را می‌توان به‌عنوان بخشی از عناصر اصلی تا اواخر قرن چهارم هجری مشخص کرد. روی‌هم‌رفته طرق و راه‌های ارتباطی در شکل‌گیری دامغان تا این دوران نقشی مهم ایفا کرده و در هر دوره که یکی از راه‌ها تقویت می‌شده، شهر نیز بر حول محور و در اطراف آن راه توسعه می‌یافت (جعفرپور و همکاران، ۱۳۶۸، ۳۵). با آغاز دوره سلجوقی در شهر دامغان، مسجد جامعی با مناری زیباتر و عظیم‌تر از قبل، در امتداد راسته بازار شکل‌گرفته و به‌صورت مرکز شهر درآمد و از آن پس بر سر راه اصلی ورود و خروج به شهر قرار گرفت. مسیر راه‌ها، کوچه‌ها و معابر در نهایت به یکی از درهای ورودی مسجد و از آنجا به دروازه شهر و دارالحکومه منتهی می‌شده است (همان، ۳۸ و ۴۵).

ساختار در شهر تاریخی سمنان تحت عنوان گذرهای اصلی که عموماً مسیرهایی مستقیم‌الخط و به دور از پیچ‌وخم هستند (تصویر ۵)، مرکز شهر را به دروازه‌های شهر متصل می‌نمایند (آل‌هاشمی، ۱۳۹۹). ساختار از قاعده سلسله‌مراتب تبعیت می‌کند. به این صورت که در وهله اول در ساختار با شاهراه‌ها مواجه هستیم که یکی از مهم‌ترین مصداق‌های آن بازار است که در شرح این مؤلفه، می‌توان به ابعاد طبیعی، دسترسی و فعالیت آن اشاره کرد. بازار در وجه دسترسی به‌عنوان ارتباط‌دهنده دروازه شمالی شهر به مرکز شهر است. در این میان، نهی به‌عنوان مؤلفه طبیعی، در راستای همین مسیر اصلی به‌صورت سرپوشیده در زیر بازار سمنان جریان دارد (همان). وجود مستندات تاریخی نیز به این وجه اشاره دارند: «خط عبور آن بدین نهج که در مسیر جدول اصلی

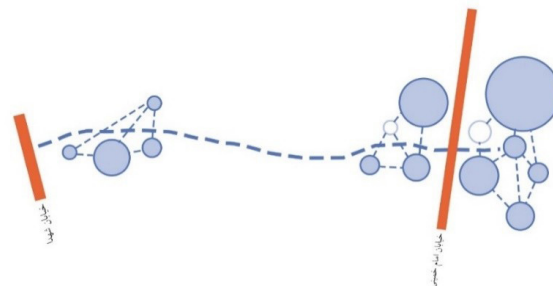
چشمگیری به وجود آمد. با تغییر ساختار حکومتی در دوره پهلوی اول، تحولات ساختاری صورت گرفته در شهرهای ایران، سرآغاز شروع دوره جدیدی از شکل گیری شهر است. در این دوره، ساختاری مدرن به تبعیت از شهرسازی هوسمانی به شهرهای ایران تحمیل شد. در شهرسازی نوین، دو رویکرد حمل و نقل و عملکردهای تفکیکی در مناطق مختلف، مبنای توسعه شهر قرار گرفتند. جهت محقق شدن این شهرسازی، شهرها با توسعه دستوری و تخریب های وسیع در دل شهر پیشین روبرو شدند. بر این اساس، قلمرو شهر حذف شد و ساختار شهر پیشین با قرارگیری شبکه ای از راه های ارتباطی با اولویت حرکت ماشین در شهر، جاگزین شد. چنان که در قدیمی ترین عکس هوایی از شهر سمنان (تصویر ۷) قابل مشاهده است، تاروپود این شبکه در دوران معاصر به وسیله اقداماتی همچون خیابان کشی های دوران پهلوی و نوسازی های غیراصولی، از هم گسیخته و در نقاطی حتی نابود شده و امروز جز آثاری بر جداره های شهر، اثری از آنها باقی نمانده است. دامغان نیز احداث خیابانی عریض در مجاورت بازار و به موازات آن احداث فلکه نسبتاً بزرگ، تخریب دو کاروانسرای قدیمی و اختصاص فضای آن به اموری که ذاتاً با بازار بی ارتباط اند، ایجاد بنای یک پاساژ در فاصله نزدیک با بازار و سرانجام آغاز رشد و شکل گیری قطعه هایی از خیابان های نوساز در فاصله های دور و نزدیک بازار شهر، توزیع تعالی فضاهای خدماتی و ارتباطی در کل شهر را مختل کرده است (جعفرپور و همکاران، ۱۳۶۸). اختلال در یکپارچگی ساختار بازار از دو جانب بر مفهوم آن اثرگذار بوده است: از طرفی موجب تفکیک سایر عناصر سازمانی مانند جدایی ارتباط محلات از هم و خالی شدن اطراف مرکز شهر، شد؛ و از جانبی دیگر ارتباط پیوستگی اجزای درونی و تشکیل دهنده بدنه بازار را نیز مختل کرد. بازار به عنوان ساختار اصلی و مهم شهر، عامل ارتباط میان اجزاء اصلی شهر، شامل حصار، مرکزیت، محلات و مجموعه های شهری بوده است. با شکاف بازار و جایگزینی آن با خیابان های مدرن، عناصر مذکور به صورت پراکنده و فاقد ارتباط با یکدیگر شکل گرفته و قادر به ایجاد مفهوم «کلی» از شهر نیستند. با انطباق دو ساختار قدیم و جدید، گذرهای اصلی منشعب شده از بازار به سوی محلات قطع شده است. با از بین رفتن این راه های ارتباطی، مکانیابی بازار و ارتباط آن با سایر اندام های شهر نامشخص است؛ و از مکانی شاخص و قرارگاه در شهر به مکانی میراثی تغییر نقش داده است.

• محله، پایندان ادراک یکپارچه شهر

ویژگی مهم شهر ایرانی دوره اسلامی، وجود محلات به عنوان زیرسیستم و کل های کوچک در شهر است. هر یک از آنها به نوبه خود از یک مرکز تغذیه می شوند که هم مولد و هم عامل بقای محله است. وجه مادی محله متکثر و فاقد وحدت است؛



تصویر ۵. دیاگرام حرکت بازار از ورودی شهر به مرکز شهر در شهر سمنان. مأخذ: آل هاشمی، ۱۳۹۹.



تصویر ۶. دیاگرام ارتباط بازار با مراکز محلات و تکایا به عنوان عطف های مذهبی-آیینی در شهر سمنان. مأخذ: نگارندگان.

در دوره های بعدی بوده است. مهم ترین نقش عملکردی ساختار در سمنان همانند سایر شهرهای ایران، با توجه به نمود کالبدی آن، در قالب مسیرهای ارتباطی، گذرها و نقش ارتباط دهنده آن میان اجزاء مختلف شهر است که به وسیله شبکه ای از راه ها به محلات شهر متصل می شود. بسیاری از عناصر برجسته و نشانه های شهر، نظیر مسجد جامع و تکایا در محور اصلی شهر و در ارتباط با سایر گذرهای فرعی قرار گرفته اند. این آرایش فضایی، ارتباط قوی و درک عمیقی از کلیت شهر را موجب می شده است. بنابراین وجود ساختار، جزئی مهم از سازمان فضایی شهرها به شمار می آید که نمود آن در شهرهای مختلف با توجه به روایات تاریخی تابعی از ابعاد طبیعی، کارکردی، فعالیتی و اجتماعی و اقتصادی بوده است. از دهه ۱۳۰۰ به بعد در شهرهای ایران تغییرات کالبدی

کوچه‌ها، شکل‌گیری نقاط مسکونی در کنار آنها و گاهی حضور یک درخت وسط گذرها در حاشیه این جوی‌ها بوده است (شیبانی و اسماعیل‌دخت، ۱۳۹۴). آب از استخر بزرگ سمنان در استخرهای محلات شش‌گانه شهر تقسیم می‌شود. در اطراف این استخرها و در مسیر جریان آب در ساختار شهر، وجود درختان قدیمی عامل مؤثری در خلق فضاهای جمعی شهر شده است. به عبارتی همه محلات شهری پس از استخرها شروع به شکل‌گیری و رشد کرده‌اند و در راستا و طبق الگوی حرکت جریان آب سازمان یافته‌اند. در واقع در امتداد این الگو است که مسیر خیابان‌ها، کوی‌ها و کوچه‌ها شکل می‌گیرد و در دو طرف آنها منازل مسکونی یا مرزبندی باغات ایجاد می‌شود (جمشیدیان، ۱۳۹۱)، (تصویر ۸).

پیوند میان ساختارهای ذهنی، فرهنگی و اجتماعی محلات شهر با زیرساخت آبی در مدیریت این شبکه آبی در هر محله و همچنین در شهر متبلور می‌شده است. مراکز محلات و ریزمحلات، مهم‌ترین عناصر یک محله تلقی می‌شوند که در شهر سمنان همراه تکایا و عناصر آبی تعریف می‌شوند. ترکیب این فضاهای اجتماعی و آیینی-مذهبی پاسخی برای مفهومی است که از تقدس آب در ذهنیت سمنانی باقی مانده است. سمنانی به دنبال حفظ یک مفهوم مقدس است که در روزگار باستان در قالب یک فضای نیایشگاهی و امروز در فضای مذهبی با محوریت آیینی مثل تکیه بروز پیدا می‌کند. تعدد عرصه‌های مذهبی-آیینی در محدوده‌ای نسبتاً کوچک نشان از رفتاری آیینی دارد که روزگاری در مواجهه با قداست آب بود و امروز به دنبال حفظ یک مفهوم قدسی و به دنبال فضایی آیینی، تکایا را در اصلی‌ترین فضای هر محله و ریزمحله یعنی مراکز آن‌ها تعریف می‌کند (تصویر ۹).

در شهر دامغان نیز آب از وجوه مهم در شکل‌گیری اندام‌های شهری است. «کرزن» در سفرنامه خود به نقش کارکردی آب در تعریف ساختار اصلی شهر -بازار اشاره می‌کند (کرزن، ۱۳۶۹). برخی از ویژگی‌های تجهیزاتی شهر کهن دامغان که بر پیکره امروزی کالبد شهر بازتاب دارند، محله‌بندی شهر دامغان است. در «سفرنامه خراسان» در بخش کتاب سه سفرنامه که در دوره قاجار تألیف شده است، وصفی گویا از محلات شهر دیده می‌شود: «محلات دامغان پنج می‌باشد: چوب مسجد، شاه، دباغان، سراوری، وزرجوب و محله آب که بیرون دروازه است» (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۱ به نقل از جعفرپور و همکاران، ۱۳۶۸، ۶۲-۶۳)، (تصویر ۱۰).

محله‌های این شهر همانند سمنان بر اساس نظام تقسیم آب وجود استخرهایی در مرکز محلات بوده است. استخرهایی به‌صورت حوضچه‌های تقسیم‌المیاء، آب محلات شهر را از نظر شرب تأمین می‌نمود و همین تقسیمات و سیستم آبرسانی شهری نیز بعدها در توسعه محلات، نقش مهمی را بر عهده



تصویر ۷. عکس هوایی از موقعیت بازار و خیابان‌کشی‌های دوره رضاخانی در بافت قدیم سمنان. مأخذ: آرشیو و مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سمنان، ۱۳۸۷.

خانه‌ها، راه‌ها و خدماتی پراکنده در میان آنها. حس یکپارچگی و وحدت از این فضای متکثر محصول خوانش و ادراک ناظر از آن است. چنانچه ناظر بتواند وحدتی در میان عناصر متکثر ادراک کند، محله متولد شده است. وجود اجزا برای تحقق محله شرط است اما امکان ادراک یکپارچه شرط لازم دیگر آن است. لذا محله را باید مبتنی بر دو رکن اجزای مادی و حالت یگانه آن دانست. اولی از عناصر محل پدید می‌آید و دومی از سازمان فضایی و نوع ارتباط میان عناصر (منصوری، ۱۴۰۱). محلات به‌منابۀ گونه اصلی از کل‌های کوچک شهر ویژگی‌ها و نقش‌های خاصی را عهده‌دار بوده‌اند. از جمله ویژگی‌های محله می‌توان به «ارتباط دوسویه با کلیت شهر»، «استقلال و خودتوانی در اداره امور کشور» و «واحد اجتماعی مستقل»، اشاره نمود (منصوری، ۱۳۹۹، ۶۰).

در باب محلات سمنان در «سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان» در سال ۱۲۷۷ ه.ق. از محلات سمنان نام برده شده است: «... شهر سمنان دارای چهل باب تکیه، دوازده باب کاروانسرا، حمام چهل و یک باب ... و پنج محله دارد: ناسار، لتی‌بار، اسفنجان، چوب‌مسجد و شاهجو ...» (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵). شیندلر در مورد محلات سمنان به پنج محله به نام‌های نثار و اسفنجان و چوب‌مسجد و لاتی‌بار و شاه‌جوق، اشاره می‌کند (شیندلر، ۱۳۵۶). شکل‌گیری سمنان و دامغان بر پایه آب بوده و سازمان فضایی سمنان تابع زیرساخت‌های آبی آن است. در این دو شهر علاوه بر وجوه مختلف تعریف‌کننده شهر، آب به‌عنوان عنصر طبیعی و حیاتی، نقشی کلیدی در سازماندهی اندام‌های مختلف آن داشته است.

این زیرساخت تکنیکی-اجتماعی ابعاد قابل‌توجهی از پیوند میان زیرساخت‌های آبی و ساختارهای محله‌ای شکل‌دهنده به شهرهای ایران را نمایان می‌سازد. در نگاهی دیگر می‌توان گفت، منظر شهر متأثر از جریان حرکت جویبارها در

داشته‌اند (همان، ۳۸). در ارتباط با محلات شهر دامغان نیز، میرزا ابراهیم در سال ۱۲۷۶ ه.ق. تعداد محلات شهر دامغان را چهار محله ذکر کرده است: محله دباغان، شاه، خوریاب و قلعه (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵). در سال ۱۲۹۳ ه.ق. دو محله به این محلات افزوده شد. صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) در «مطلع الشمس» از شش محله با عناوین: دباغان، شاه، خوریا، قلعه، بالامحله و سادات محله یاد می‌کند (۱۳۵۵، ۲۶۷-۲۷۱).

هر یک از محلات دارای هویتی خاصی که با فعالیت‌های مذهبی چون مسجد و تکیه و فعالیت‌های تجاری مانند مغازه‌ها در گذر اصلی آن و منتهی به مرکز محله است و نشان از استقلال و خودتوانی محلات دارد. پدیده مهم دیگر در شالوده تشکیلاتی شهر بر اساس محله‌بندی، اثرگذاری راه‌های ارتباطی در پیوند محله با مرکز شهر و سایر اندام‌های شهری است که از آن کلی مسجم می‌سازد.

انطباق میان ساختار محله‌ای و روابط حاکم بر آن در شهر سمنان و دامغان با زیرساخت آبی سنتی نشان می‌دهد میان ساختار شهری مبتنی بر محلات نیمه‌مستقل و زیرساخت آبی سنتی شهر، ارتباط دوسویه برقرار بوده است. این پیوند تنها در ساختار فیزیکی محلات، ابعاد، قلمرو، جهت‌گیری و محل استقرار گذرها و مراکز محلات خلاصه نمی‌شود، بلکه فراتر از آن، این زیرساخت با روابط اجتماعی-فرهنگی محلات شهری و با جریان‌های متنوع اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و زندگی فردی و جمعی ساکنین محلات در شهر -به‌ویژه در شهر سمنان- پیوند می‌خورده است. شبکه زیرساخت آب، سیستمی را شکل می‌دهد که تمامی مردم با توجه به تمایزات محله‌ای و قومی در شهر و جایگاه اجتماعی و اقتصادی‌شان در محله با آن پیوندی قوی دارند. بنابراین در شهرهای سمنان و دامغان برخلاف سایر شهرها، علاوه بر وجوه اجتماعی، معیشتی و فرهنگی، زیرساخت طبیعی (آبی و پوشش گیاهی) به‌عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار، در تعیین مرزبندی محلات و خوانش عناصر سازمان فضایی هستند.

جمع‌بندی

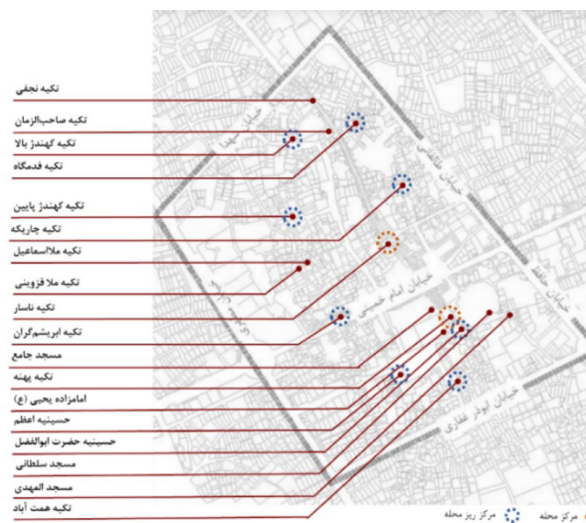
خوانش منظر شهری سمنان و دامغان بر اساس عناصر سازمان فضایی، در دو بُعد عینی و ذهنی خوانش می‌شود. در این مقاله خوانش عناصر شهر بر اساس بُعد عینی در دو وجه فیزیکی و طبیعی مورد توجه بوده است:

- مرکز شهر، بر اساس شاخص‌های اصلی آن و نقشی که در کلیت شهر ایفا می‌کند، ویژگی‌های کیفی پرمعنایی است که با پیکره‌های مادی و کالبدی آن همزادند و مهمترین مؤلفه در خوانایی عناصر عینی-ذهنی و معنای شهر است.

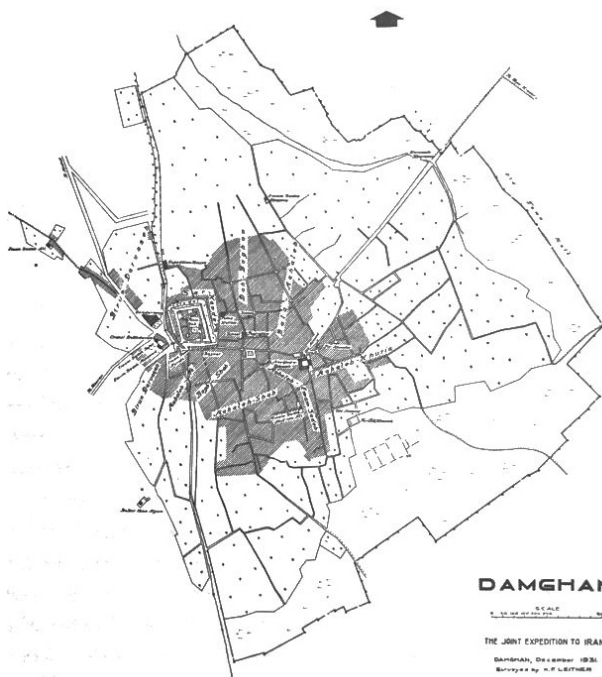
- در اطراف مرکز، قرارگاه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند که هر قرارگاه تابع مرکز واحدی و ارتباط آن با سایر اندام‌های



تصویر ۸. نقش ذهنی و عملکردی زیرساخت‌های آبی و درختان در مرکز محلات و ساختار شهر، محله باغ فیض، سمنان. عکس: زهرا امینی مستانه، ۱۴۰۱.



تصویر ۹. عناصر مذهبی محدوده بازار، مرکز محلات و ریزمحلات. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۰. وضعیت عمومی و محله‌های شهر دامغان در سال ۱۳۱۰. مأخذ: جعفرپور و همکاران، ۱۳۶۸، ۱۸۳.

شهر و به‌ویژه مرکز، عاملی بر تعریف ماهیت شهر است. این قرارگاه‌های سکونتی که محله یا کل‌های کوچک نامیده می‌شوند، تابع عناصر فیزیکی و طبیعی ماده شهر هستند و هر زمان با مفاهیم آمیخته شوند ادراک شهروندان از شهر کامل می‌شود. این محلات در کنار مرکز شهر، عاملی مکمل بر ادراک یکپارچه شهر هستند. ارتباط میان مرکز و محلات و همچنین ارتباط میان دروازه‌های شهر با مرکز از طریق راه‌های ارتباطی و دسترسی‌های مختلف ممکن می‌شود. سلسله‌مراتب راه‌ها و ویژگی‌های عینی و رفتاری هر کدام معرف صفتی از آن در کلیت شهر است. آن‌گونه که مشخص است، طبق روایت‌های تاریخی و سفرنامه‌ای بازار به‌عنوان مهمترین ساختار شهر نقش مرکزیت پیدا می‌کند و راه‌های منشعب از آن ملاکی برای تعیین محلات و ارزش مکان در شهر است. از طرفی در تقاطع ارتباطی راه‌ها در درون محلات، تکایا شکل گرفته‌اند که هر کدام نقش قلمرو درونی شهری را ایفا می‌نمایند. علاوه بر عناصر فیزیکی در تعریف ساختار و نقاط عطف شهری، عناصر طبیعی آب و درخت نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

عناصر سازمان فضایی شهر یک مفهوم است. آنچه در شهر خوانش می‌شود مصادیقی از مفهوم سازمان فضایی است. این مصادیق در هر شهر و منطقه‌ای می‌تواند یکسان یا متغیر باشند. معیارهای تعیین‌کننده معنای شهر و شاخص‌های اصلی آن، در هر سرزمینی ریشه در تاریخ و فرهنگ مردم آن دارد و در مجموعه روابطی از مفاهیم، نمادها و نشانه‌های عینی و طبیعی خوانش می‌شود. وجود معنا و مفهوم اصلی شهر بیانگر تسلط شهروندان به جامعیت کالبدی و کاربری شهری است. تسلطی که بی‌توجه به کمیت‌ها به معنای نظر دارد و در راستای تعاریف کیفی به استحکام‌بخشی کمیت‌ها می‌پردازد. به استناد روایت روشنفکران و منابع تاریخی از خوانش دو شهر سمنان و دامغان، آنچه به‌عنوان شهر خوانش می‌شود تکیه بر عناصر عینی است که در مکان‌های خاصی از شهر متمرکز هستند. عناصری که عموماً وجه اجتماعی و کلان دارند و برای عموم شهروندان نقش هویتی دارند. مصادیقی که در منابع تاریخی بیشترین استناد به آنها شده است اشاره به اندام‌های مهم شهر مانند راه، بازار، مسجد جامع، تکیه، فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی دارند. آنجا که به تفسیر راه پرداخته است روایتی سلسله‌مراتبی را بیان می‌کند که می‌توان شبکه‌ای از راه‌ها را در شهر متصور شد. راه اصلی را عموماً میان دروازه‌های شهر نام می‌برد و الزاماً به بازار منتهی می‌شود. یعنی شهر برای گردشگری که آن را خوانش می‌کند از قلمرو آغاز شده و در طی کردن راه تا رسیدن به بازار و میان اندام‌های مختلف شهر، ادارکش را کامل می‌کند. از بازار، راه‌ها به صورت شاخه‌های مختلفی به سایر اندام‌های شهر چون محلات تقسیم می‌شود. در این مسیر از عنصر آب برای خوانش دقیق‌تری از راه نام می‌برد که تابع شیب‌زمین از راه‌های اصلی شهر سرازیر می‌شود تا به مزارع پایین‌دست برسد. اندامی مانند بازار در پاره‌ای دیگر از روایات، مصادیقی بر خوانش بُعد مهم دیگری از شهر یعنی مرکز آن است که عموم فعالیت‌ها و کارکردها اعم از مذهبی، اجتماعی، کارکردی، فرهنگی در این بستر تجمع شده‌اند. مکانی که در آن به نقاط عطف مصنوع و طبیعی شهر اشاره دارد. مانند منار مسجد جامع و تک درخت کهنسال داخل بازار. نقش مهم دیگر این مکان، نقش کارکردی است که عامل پیوند اندام‌های مهم دیگر شهر به نام محله است.

در نهایت آنچه در منابع مختلف، از شهر روایت می‌شود اشاره به مصادیقی است که در مکان‌های مشخص و کلانی از شهر متمرکز

شهر و به‌ویژه مرکز، عاملی بر تعریف ماهیت شهر است. این قرارگاه‌های سکونتی که محله یا کل‌های کوچک نامیده می‌شوند، تابع عناصر فیزیکی و طبیعی ماده شهر هستند و هر زمان با مفاهیم آمیخته شوند ادراک شهروندان از شهر کامل می‌شود. این محلات در کنار مرکز شهر، عاملی مکمل بر ادراک یکپارچه شهر هستند. ارتباط میان مرکز و محلات و همچنین ارتباط میان دروازه‌های شهر با مرکز از طریق راه‌های ارتباطی و دسترسی‌های مختلف ممکن می‌شود. سلسله‌مراتب راه‌ها و ویژگی‌های عینی و رفتاری هر کدام معرف صفتی از آن در کلیت شهر است. آن‌گونه که مشخص است، طبق روایت‌های تاریخی و سفرنامه‌ای بازار به‌عنوان مهمترین ساختار شهر نقش مرکزیت پیدا می‌کند و راه‌های منشعب از آن ملاکی برای تعیین محلات و ارزش مکان در شهر است. از طرفی در تقاطع ارتباطی راه‌ها در درون محلات، تکایا شکل گرفته‌اند که هر کدام نقش قلمرو درونی شهری را ایفا می‌نمایند. علاوه بر عناصر فیزیکی در تعریف ساختار و نقاط عطف شهری، عناصر طبیعی آب و درخت نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند.

انطباق میان عناصر سازمان فضایی و روابط حاکم بر آن در شهر سمنان و دامغان با زیرساخت آبی و درختان اطراف آن نشان می‌دهد که میان عناصر سازمان فضایی این دو شهر و زیرساخت طبیعی آنها ارتباط دوسویه و معناداری برقرار بوده است. سیستم آبی و وجود درختان اطراف آن، نقش مهمی در خوانایی مرکز شهر، ساختار و محلات و میادین و عطف شهری بازی می‌کند. آب و درخت، از عناصر معناساز و مکان‌ساز در شهر هستند. این عناصر، مکان را به یک پدیده ادراکی تبدیل کرده‌اند که حول آن عوامل انسانی رشد کرده است. در این مکان‌ها، آب و درخت معنای متفاوتی در سازمان فضایی شهر تعریف کرده‌اند که مکان‌های مختلفی در شهر، نمودهای رفتاری متفاوتی داشته و در این طیف معنایی، تجارب مکانی مختلفی نمود یافته است.

قلمرو در همه شهرهای ایرانی بعد از اسلام انکارناپذیر بوده و جزئی مهم از سازمان فضایی شهرها به‌شمار می‌آید و به قدری اهمیت دارد که به‌عنوان شناساننده تمامیت و کلیت شهر کارکرد می‌یابد. در دو شهر سمنان و دامغان با تمایز بین تعریف قلمرو و روبرو هستیم. حصار به‌عنوان جزئی لاینفک از ویژگی‌های شهر سمنان و دامغان مورد توجه قرار گرفته و دارای وجوه مختلف طبیعی (باغات)، کالبدی، عملکردی (امنیتی) و معنایی (اصلی اساسی در شکل‌گیری شهر) بوده است. بنابراین نمود حصار در شهرهای مختلف با توجه به روایات تاریخی تابعی از سیاست، معیشت، امنیت و ابعاد اجتماعی-فرهنگی بوده است. آن‌گونه که در دامغان، قلمرو نمودی کالبدی دارد و تابع بُعد سیاسی و امنیتی شهر است و در سمنان نمودی طبیعی و تابع بُعد معیشتی و اجتماعی آن

مصادقی، در کل، شهر را در خوانش چهار عنصر مفهومی مرکز، ساختار، قلمرو و محلات تعریف می‌کند. در جدول ۱ نقش معنایی عناصر سازمان فضایی دو شهر سمنان و دامغان در ادارک کلیت شهر بیان شده است.

هستند. هر کدام از این مکان‌ها در روایت‌های ابعاد مختلف شهر همپوشانی داشته یا ارتباط معنایی و کارکردی زیادی با هم دارند. از این جهت روایت‌های تاریخی، خوانش مفهوم شهر با مصادیق موجود در آن است که می‌توان به راحتی زنجیره‌ای ارتباطی از حیث معنا و کارکرد و کالبد میان آنها برقرار کرد. این زنجیره

جدول ۱. نقش معنایی عناصر سازمان فضایی دو شهر سمنان و دامغان در ادارک کلیت شهر. مأخذ: نگارندگان برگرفته از ابرقویی فرد و منصور، ۱۴۰۰.

عناصر سازمان فضایی	شاخص‌های اصلی	مصادیق	رویکرد	نسبت با کلیت شهر	نقش ارزشی عناصر در سازمان شهر
مرکزیت	- تجمیع فضاهای عمومی - بازار (بُعد اجتماعی-اقتصادی) - میداين (بُعد اجتماعی-سیاسی)	- بازار - میداين - تجمیع و تنوع فعالیتی (مسجد، تکیه، فعالیت‌های اقتصادی) - تنوع و تضاد اجتماعی - حداکثر راه‌های ارتباطی - آرایش فضایی محلات اطراف مرکز - نشانه و عطف شهری (طبیعی و فیزیکی) - آب - درخت	- آیینی-مذهبی - فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی - دسترسی - سیاسی - فعالیتی - کارکردی - طبیعی	معنای شهر	معنایی
کل‌های کوچک	محلات / مجموعه‌های شهری: - مشابهت و ارتباط دوسویه با کلیت شهر - استقلال و خودتوانی در اداره امور - واحد اجتماعی مستقل	- محله - میدان‌های شهری - آب - درخت	- اجتماعی - اقتصادی - طبیعی - فعالیتی	ماده شهر	ماهیتی
ساختار	- مفهومی کالبدی و عنصری ارتباط‌دهنده - تعریف‌کننده سلسله‌مراتب در دسترسی‌ها - ستون فقرات شهر - نهاد اجتماعی - عامل درک کلیت شهر	- راه‌های اصلی (بازار) - گذرهای فرعی - کوچه - کوی - آب - درخت	- طبیعی - دسترسی - کارکردی - اجتماعی	روابط شهر	کارکردی
قلمرو	- عنصر برجسته کالبدی - عنصری عملکردی و امنیتی - تعیین قلمرو و حدود شهر - عنصری معنایی و اصلی - اساسی در تعریف شهر	- حصار - دروازه - باغات	- امنیتی - سیاسی - معیشتی-اجتماعی	بستر شهر	جغرافیایی

فهرست منابع

- ابرقویی فرد، حمیده و منصور، سیدامیر. (۱۴۰۰). بازخوانی مؤلفه‌های سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی پس از اسلام در سفرنامه‌های قرن نهم تا چهاردهم هجری قمری، منظر، ۱۳(۵۵)، ۲۰-۲۹.
- آل‌هاشمی، آیدا. (۱۳۹۹). پیوند زیرساخت‌های آبی سنتی و نظام محله‌ای در شهرهای ایران ساختار شهری و زیرساخت آبی در شهر سمنان. هنر و تمدن شرق، ۸(۲۷)، ۵-۱۴.
- بهارمست، بهاره. (۱۳۹۶). بررسی وجوه تصویری نام محله‌های شهر سمنان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری). دانشکده هنر، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
- جعفرپور، ابراهیم؛ موسوی، سیداحمد؛ ملک شهیمیرزادی، ملک؛ محمودی، فرج‌الله؛ یغمایی، امان‌لله؛ سادات اشکوری، کاظم و فلامکی، منصور. (۱۳۶۸). بناها و شهر دامغان. تهران: نشر فضا.
- جمشیدیان، محمد. (۱۳۹۱). طراحی منظر استخر بزرگ سمنان با رویکرد منظر بومی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری منظر). دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- جهاد دانشگاهی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران. (۱۳۸۸). بازار ایرانی: تجربه‌ای در مستندسازی بازارهای ایران. تهران: جهاد دانشگاهی تهران.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۴۱). تاریخ سمنان. تهران.

- شیبانی، مهدی و اسماعیل دخت، مریم. (۱۳۹۴). شاربایغ ایرانی، جایگاه باغ ایرانی در منظر شهری. منظر، ۷(۳۳)، ۱۴-۲۱.
- شیندلر، آلبرت هونتم. (۱۳۵۶). سه سفرنامه: هرات، مرو و مشهد (به اهتمام قدرت‌الله زعفرانلو). تهران: توس.
- صنیع‌الدوله، محمدحسن خان. (۱۳۵۵). مطلع‌الشمس. ج. ۳. تهران: پیشگام.
- عادلوند، پدیده؛ موسوی‌لر، اشرف‌السادات و منصور، سیدامیر. (۱۳۹۵). هنر شهری به مثابه پدیده‌های منظرین در جامعه امروز. باغ نظر، ۱۳(۳۹)، ۳۹-۴۴.
- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۶۹). ایران و قضیه ایران (ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی). ج. ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلاویخو، روی گونزالس. (۱۳۶۶). سفرنامه کلاویخو (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: علمی و فرهنگی.
- کیانی، یوسف. (۱۳۶۶). شهرهای ایران. تهران: چاپخانه ارشاد اسلامی.
- گلپایگانی، شیخ اسدالله ایزد گشسب. (۱۳۴۵). شمس‌التواریخ. تهران: نقش جهان.
- منصور، سیدامیر و همکاران. (۱۳۹۹). سازمان فضایی شهر ایرانی دوره اسلامی. تهران: پژوهشکده نظر.
- منصور، سیدامیر. (۱۳۸۹). چیستی منظر شهری. منظر، ۲(۹)، ۳۰-۳۳.
- منصور، سیدامیر. (۱۳۹۲). سازمان فضایی در شهر ایران. هنر و تمدن شرق، ۱(۱)، ۵۲-۶۳.
- منصور، سیدامیر. (۱۴۰۱). مرکز، هستی بخش محله. منظر، ۱۴(۵۸)، ۳.
- میرزا ابراهیم. (۱۳۵۵). سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان (به کوشش مسعود گلزاری). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۶۱). سفرنامه خراسان. تهران: انتشارات بابک.
- نظری، افشین. (۱۳۹۰). طراحی بازار سمنان در مفهوم و شکل جدید به منظور تطبیق آن با شرایط امروزی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری). دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

مخلص، فرونش؛ سبک‌رو، دلارام؛ عثمان مصطفی، مهربان؛ نبئی، یگانه؛ حیدری‌زاده شالی، مهدی؛ امینی‌مستانه، زهرا؛ رجب‌بوجانی، نگین؛ جاهدی، المیرا؛ محمدی، هدیه و حشمتی، نعیمه. (۱۴۰۱). خوانش منظر شهری سمنان و دامغان بر اساس عناصر سازمان فضایی. گردشگری فرهنگ، ۳(۹)، ۲۷-۳۸.



DOI: 10.22034/TOC.2022.352455.1088

URL: http://www.toc-sj.com/article_154012.html